

# میزگرد

## آموزش خانواده و راههای تعمیق و گسترش آن



مقدمه :

آشنایی خانواده‌ها با رسالت‌های تربیتی خویش از مطلوب‌ترین و ضروری‌ترین آموزشهای بزرگسالان به‌شمار می‌آید. این اهمیت از آنجا ناشی می‌شود که نهاد خانواده امروزه مهمترین مؤسسات تربیتی محسوب می‌شود و تأثیرات عمیقی بر ساختار شخصیتی کودکان به جای می‌گذارد. همچنین تحکیم بنیان خانواده که از اساسی‌ترین مشکلات جامعه بشری در جهان معاصر است، از طریق آموزش خانواده تضمین خواهد گردید.

انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران که رسالت مهم خود را گسترش و تعمیق آموزش خانواده می‌داند، بر آن است تا مسیر این حرکت تعیین‌کننده را از طریق نظرخواهی از صاحب‌نظران نهاد خانواده هموار نماید و راهبردهای ارائه شده را در جهت بهبود کیفی این فعالیت به کار بندد.

آنچه ذیلاً از نظر شما خوانندگان گرامی مجله پیوند می‌گذرد، حاصل میزگردی است که در خصوص راههای مطلوب آموزش خانواده و چگونگی توسعه و تعمیق این آموزشها صورت پذیرفته است.

شرکت کنندگان در این میزگرد عبارتند از: آقایان: دکتر شریعتمداری (رئیس محترم فرهنگستان علوم)، دکتر شفیق‌آبادی (رئیس محترم دانشکده علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی)، سرکارخانم دکتر فردوسی‌پور (عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی) و علیرضا عصاره (معاون آموزشی و پژوهشی سازمان مرکزی انجمن اولیاء و مربیان).

### ● آقای عصاره :

از شرکت استادان گرامی در این میزگرد بسیار تشکر می‌کنم. مبحثی که امروز می‌خواهیم در محضر استادان محترم مطرح کنیم، درباره آموزش خانواده است و اینکه ما چگونه می‌توانیم اطلاعات تربیتی خانواده‌ها را سازمان بدهیم تا آنها بتوانند مطلوب‌ترین رفتار را در ارتباط با تربیت فرزندان و ایجاد محیط سالم خانوادگی داشته باشند. اجازه بدهید به‌عنوان اولین سؤال از جناب آقای دکتر شریعتمداری بپرسم که به نظر شما پدر و مادر چگونه می‌توانند رسالت خود را در مؤسسه تربیتی خانواده بخوبی ایفا کنند؟

### ● دکتر شریعتمداری :

بسم الله الرحمن الرحيم - به نظر بنده مسأله تعلیم و تربیت یکی از مسائل مشترک بین همه انسانها و در همه جوامع است. یعنی شما نمی‌توانید جامعه‌ای را پیدا بکنید که اعضای آن علاقه‌مند به امر تعلیم و تربیت نباشند. همین‌طور رسالت اصلی پدران و مادران نیز تربیت خود و اعضای خانواده است. اما در پاسخ این سؤال که پدر و مادر چگونه می‌توانند نقش تربیتی خود را در خانواده به نحو مطلوب ایفا کنند، باید بگویم که به نظر من در وهله اول باید از مفهوم تعلیم و تربیت آگاه باشند. به عبارت دیگر اگر پدر و مادر تصور روشنی از تعلیم و تربیت نداشته باشند، نمی‌توانند در این راه قدمی بردارند.

بنابراین در وهله نخست باید پدران و مادران را با مفهوم تعلیم و تربیت آشنا کرد، اما از آنجا که فقط عده معدودی از پدران و مادران در

دوره‌های عالی مشغول تحصیل هستند و هنوز فرصت دارند که در مراکز آموزش عالی با اصول و مبانی تعلیم و تربیت آشنا شوند، باید برای عده کثیری از والدین که خارج از مراکز آموزشی به حیات خود ادامه می‌دهند چاره‌ای اندیشید. به عقیده من این رسالت در درجه اول بر دوش سازمان صدا و سیماست که به نحو ساده، روشن، جامع و علمی، ماهیت تعلیم و تربیت را به خانواده‌ها معرفی کند، تا در سایه مشاهده بحث و گفت‌وگوها، سخنرانیها و توضیحات متخصصان تعلیم و تربیت، خانواده‌ها بتوانند فرزندان خود را به معنای واقعی تربیت کنند.

### ● آقای دکتر شفیق آبادی :

بسم الله الرحمن الرحيم - از بیانات آقای دکتر شریعتمداری استفاده کردیم. من اجازه می‌خواهم کمی به عقب برگردم، یعنی قبل از آنکه فرزندان به وجود بیایند و والدین در ارتباط با تربیت آنها دچار مشکل بشوند، یک اقدام پیشگیرانه انجام دهیم و جوانانمان را راهنمایی کنیم تا در صد اشتباهات کاهش یابد. زیرا به نظر بنده پدر و مادر شدن یک هنر است و بخشی از این هنر آموختنی است.

توجه بفرمایید که وقتی می‌خواهیم یک اتوموبیل را به دست کسی بدهیم، قبلاً یک دوره آموزشی برایش ترتیب می‌دهیم و یا وقتی یک دستگاه برقی را به خانواده‌ای می‌دهیم، می‌گویند طرز استفاده از آن را به ما آموزش دهید، حالا چگونه می‌شود که بچه‌ای در اختیار خانواده قرار بگیرد و این خانواده آموزش لازم برای تربیت این بچه را ندیده باشد. لذا توصیه اول من این است که نقش پدر و مادر شدن را

انجمن اولیاء و مربیان را خیلی مثبت ارزیابی می‌کنم. البته در مورد مؤثر شدن این آموزشها پیشنهادهایی دارم که خدمتتان عرض خواهم کرد. اما در این قسمت عرضم را با یک جمله تمام می‌کنم و آن اینکه شما می‌توانید برنامه‌هایی را توسط متخصصان امر ضبط کنید و به مدارس بفرستید تا دیگر هر مدرسه‌ای تقاضای سخنران نکند. منتهی این برنامه‌ها حتماً باید توسط یک گروه متخصص ارزیابی شود.

البته آنچه گفته شد دربارهٔ بعد منفی تأثیر خانواده بود، حال آنکه در بعد مثبت نیز همین‌طور است. یعنی بچه‌هایی که در خانواده‌های شاد و متعادل زندگی می‌کنند، بچه‌های سالمتری هستند و به همین دلیل است که ما بر تعادل خانواده بسیار تأکید می‌کنیم.

#### ● آقای عصاره :

مربیان معتقدند که عمدهٔ شخصیت کودکان در خانه شکل می‌گیرد و نیز خانوادهٔ متعادل خانواده‌ای است که بیشترین و مطلوبترین تأثیر را بر شخصیت بچه‌ها به جا می‌گذارد. حال سؤال من از سرکار خانم دکتر فردوسی این است که اولاً میزان دقیق شکل‌گیری شخصیت کودکان در خانواده چه اندازه است؟ ثانیاً ویژگیهای یک خانوادهٔ متعادل و مطلوب کدام است؟

#### ● خانم دکتر فردوسی :

بسم الله الرحمن الرحيم - همان‌طور که گفتید شخصیت در خانواده شکل می‌گیرد، منتهی عناصر و اجزایی هم هستند که از طریق توارث به ارث برده می‌شود و آن چهارچوب

قبل از ازدواج به جوانها آموزش دهیم و بعد از ازدواج نیز بیش از پیش بر همخوانی و تناسب رفتار والدین تأکید کنیم تا در آینده مشکلاتی به وجود نیاید.

و اما نقش خانواده چیست؟ فرزند در سنین خردسالی از الگوهای رفتاری خانواده تقلید می‌کند. به بیان دیگر خانواده آنچه دارد به بچه‌ها منتقل می‌کند، اما این انتقال به صورت آموزش صورت نمی‌گیرد. بسیاری از آموزشها در دوران خردسالی از طریق ارتباط غیرکلامی والدین با بچه‌هایشان انجام می‌شود (رفتارهای غیرمستقیم). به عنوان نمونه هیچ یک از ما نمی‌خواهیم که بچه‌هایمان دروغگو، خدای ناکرده دزد و یا با انحرافات دیگر بار بیایند. به عبارت دیگر هیچ یک از ما دروغگویی و سایر انحرافات را به فرزندانمان نیاموخته‌ایم، اما چگونه است که اکثر آنها دروغ می‌گویند؟! آیا تا به حال به این قضیه فکر کرده‌ایم؟ خانواده‌ها باید بدانند که بچه‌ها تحت تأثیر رفتارهای غیرکلامی و آموزشهای غیرمستقیم والدین قرار دارند. مثلاً زمانی که تلفن زنگ می‌زند و پدر را می‌خواهند، پدر آهسته می‌گوید: «بگو من نیستم!»، و بچه از همین جا دروغگویی را یاد می‌گیرد.

همچنین اگر خدای ناکرده در خانواده‌ای کشمکش و اختلاف وجود داشته باشد، تحقیقات نشان می‌دهد بچه‌های چنین خانواده‌هایی در سن جوانی آمادگی زیادی برای ازدواج ندارند.

و اما من نیز معتقدم که صدا و سیما می‌تواند در زمینهٔ بیان نقش خانواده در تربیت فرزندان و تأثیرپذیری بچه‌ها از رفتار والدین بسیار مؤثر باشد، ضمن اینکه برنامهٔ آموزش خانوادهٔ

شخصیت است. افراد بعضی از زمینه‌ها را با خودشان به دنیا می‌آورند (منظورم از زمینه‌ها الزاماً ژن نیست). یکی از مسائلی که در امر توارث مطرح است، به ارث بردن زمینه‌هاست. یعنی ژنهایی هستند که با ترشح برخی آنزیمها فرد را برای انجام رفتار خاصی مستعد می‌کنند، حال اگر محیط خانواده هم مساعد باشد، این رفتار خاص بیشتر بروز می‌کند.

حالا می‌خواهم بگویم که ۷۰ درصد شخصیت کودکان و شاید هم قدری بیشتر از آن توسط امر تعلیم و تربیت و در ارتباط با خانواده پیریزی می‌شود. به عبارت دیگر خانواده در درجه اول و بعد اجتماع، مدرسه، خیابان، دوستان و فامیل، همه و همه به نوعی در شخصیت کودک ما مؤثر هستند. بنابراین بهتر است خانواده‌هایمان را بهتر بشناسیم و به آنها بهتر آموزش بدهیم. برای شناخت خانواده‌ها واقعاً ضرورت دارد که تحقیقی بنیادی در مورد ساختار خانواده و انواع خانواده در جامعه ما صورت گیرد که البته من مقدمات این کار را تا حدی فراهم کرده‌ام.

در حال حاضر ما برای طبقه‌بندی خانواده‌ها از طبقه‌بندی‌هایی که در کشورهای دیگر

صورت می‌گیرد استفاده می‌کنیم و تا قدری هم شاید موفق باشیم. ولی به نظر من در درجه اول باید خانواده‌های خودمان را بشناسیم. به عنوان مثال ببینیم که درصد خانواده‌های تربیت نشده در جامعه ما چقدر است؟ درصد خانواده‌های پرکار چقدر است؟ درصد خانواده‌های احساساتی چقدر است؟ درصد خانواده‌هایی که نقش معکوس در آن هست، یعنی نقش پدر از آن گرفته شده و نقش مادرانه‌ای که باید باشد، اصلاً وجود ندارد، چقدر است؟ در این صورت وقتی که خانواده‌های جامعه خودمان را بهتر بشناسیم، بهتر می‌توانیم به آنها آموزش دهیم و در واقع آنها را هدایت کنیم.

بر اثر تجربه‌ای که من در همین دوره‌های آموزش خانواده داشته‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که یکی از مشکلات بسیار زیادی که خانواده‌های ما دارند و به طور مستقیم بر تربیت بچه‌ها اثر می‌گذارد، عدم همکاری بین پدر و مادر است. متأسفانه بسیاری از پدران این مسأله را اصلاً قبول ندارند. البته بگذریم از آقایانی که در رشته‌های علوم انسانی کار می‌کنند. بالاخص آقایانی که سروکارشان با ابزار و آلات فنی است، به مسائل تربیتی بسیار



احساس امنیت نمی‌کند و لذا تربیت و شخصیت آنها به خطر می‌افتد. در خانواده‌ای که دعوا و جنگ و جدال و تشنج هست، بچه‌ها قطعاً مضطرب خواهند بود و این امر در نقاشیهای کودکان چنین خانواده‌هایی کاملاً آشکار است. در خانواده‌هایی که نقش مرد سلب شده و مادر سالاری در آنها حاکم است، بچه‌ها دارای اضطراب بسیار زیاد خواهند بود. همچنین خانواده‌های مورب، یعنی خانواده‌هایی که در آن زن و شوهر هم جهت حرکت نمی‌کنند، حرف یکدیگر را نقض می‌کنند و همدیگر را در حضور بچه‌ها مورد تمسخر قرار می‌دهند، در شخصیت بچه‌ها تأثیر منفی به جا می‌گذارند.

از سوی دیگر فقر تربیتی و فرهنگی نیز در میان خانواده‌های ما بسیار دیده می‌شود. یعنی خانواده‌هایی وجود دارد که خودشان تربیت نشده‌اند، حال چگونه می‌توانند بچه‌های خود را خوب تربیت بکنند. بنابراین من فکر می‌کنم که اگر بخواهیم یک کار اساسی انجام دهیم، باید با انجام یک کار تحقیقاتی بینیم جامعه و خانواده‌های ما چه نیازهایی دارند. آیا واقعاً مسائلی که در غرب وجود دارد و ما در کتابها می‌خوانیم و تا حدودی هم آنها را اجرا و توصیه می‌کنیم می‌تواند در جامعه ما کاربرد داشته باشد؟

به‌طور کلی همان طوری که آقای دکتر شفیق آبادی فرمودند، کلاسهای آموزش خانواده جفاً بسیار مفید بوده است و خانواده‌هایی که در این کلاسها شرکت می‌کنند از نظر انگیزه حتی در حد یک دانشجو هستند و بسیار عمیق و کنجکاوانه به مسائل تربیتی نگاه می‌کنند، اما معضلی که در این کار وجود دارد

کم توجه هستند و خیلی هم غرور دارند. خلاصه اینکه در این جلسات آموزش خانواده، عمدتاً خانمها شرکت می‌کنند. مسأله دیگری که سبب شده یک کار تحقیقاتی انجام بدهیم، وجود پرخاشگری در جامعه آقایان ماست. این پرخاشگری باعث می‌شود که بسیاری از زمینه‌های نامطلوب شخصیتی در بچه‌هایشان بوجود آید و مادر هم به دلیل پرخاشگری پدر مجبور است بسیاری از مسائل تربیتی بچه‌ها از همسرش پنهان کند. در کل من احساس می‌کنم که جامعه زنان ما در ارتباط با تربیت و شکل‌گیری شخصیت فرزندان بسیار تنها هستند. حال اگر ما یکی از والدین (پدر یا مادر) را تعلیم بدهیم و دیگری اصلاً این مسائل را قبول نداشته باشد، کار تربیت بچه‌ها با موفقیت انجام نخواهد شد. بنابراین یکی از مشکلات اصلی ما، عدم همکاری و تعاون در خانواده‌هاست که این امر باعث می‌شود شخصیت‌های نامطلوبی بوجود آید.

و اما خانواده متعادل و یا خانواده طبیعی را خانواده‌ای می‌دانم که پدر و مادر هر دو از سلامت فکر و روان برخوردار باشند، آدمهای عاقلی باشند، به این معنی که بتوانند خوب و بد را از هم تشخیص بدهند و تمام کارها در درون خانواده براساس شور و مشورت انجام بگیرد.

در یک خانواده طبیعی و متعادل حق و حقوق افراد باید حفظ بشود و احترام متقابل رعایت گردد. اگر پدر و مادر نظریات متفاوتی دارند نباید آنها را در حضور فرزندان عنوان کنند. روابط زن و شوهر باید مطلوب باشد. ایمنی در خانواده بسیار مهم است. یعنی بچه‌ها در خانه‌ای که زندگی می‌کنند احساس ایمنی کنند. در خانواده‌ای که متزلزل است بچه‌ها

فرمودند، متأسفانه در بسیاری از خانواده‌های ما ملاحظه می‌شود، اما سؤال اساسی من این است که به‌همین پدر و مادرها ما در کجا آموخته‌ایم که تربیت اخلاقی یعنی چه، تا از آنها انتظار داشته باشیم در تربیت فرزندانمان در زمینه اخلاقی قدم بردارند؟ همچنین ما کجا به خانواده‌ها آموخته‌ایم که در برخورد با مسائل شیوه عقلانی را اتخاذ نکنند، تا حالا انتظار داشته باشیم که مشکلات خانوادگی را از طریق عقلانی حل کنند؟

نکته‌ای که می‌خواهم مورد تأکید قرار دهم این است که متأسفانه مسأله تعلیم و تربیت در جامعه ما جدی تلقی نشده است، در حالی که همه به این موضوع علاقه‌مند هستند. لذا من از رسانه‌های گروهی که رسالت تربیتی در جامعه به عهده دارند، خواهش می‌کنم که با تشکیل میزگردهایی با حضور متخصصان تعلیم و تربیت، حوزه تربیت را روشن نمایند.

به نظر بنده پدر و مادر در هر سطحی از تحصیلات و معلومات که باشند، باید با مفهوم

این است که زنها در امر تربیت تنها می‌مانند. آنها می‌گویند: «ما با شرکت در کلاسهای آموزش خانواده فهمیده‌ایم که چه کار باید بکنیم، اما شریک زندگی‌مان با ما همکاری نمی‌کند.» برای حل این مشکل بسیاری از مدیران مدارس توصیه کرده‌اند که در روزهای جمعه کلاسهایی نیز برای آقایان تشکیل دهیم و ما این کار را کرده‌ایم.

### ● آقای عصاره:

مهربان معتقدند که ابعاد شخصیتی فرد عبارت است از: بعد عقلانی، بعد عاطفی، بعد اجتماعی، بعد جسمانی و بعد معنوی. جناب آقای دکتر شریعتمداری، پدران و مادران باید چگونه عمل کنند تا این ابعاد شخصیتی به شکل مطلوب و متعادل رشد کند؟

### ● آقای دکتر شریعتمداری:

مشکلاتی که برادر گرامی جناب آقای دکتر شفیق آبادی و خانم دکتر فردوسی مطرح



تعلیم و تربیت آشنا شوند. اینکه می‌گویم در هر سطحی از تحصیلات که باشند، به این دلیل است که ممکن است فردی در رشته‌های فیزیک، ریاضی و یا فنی تحصیلات دانشگاهی داشته باشد، اما با مسائل تعلیم و تربیت آشنا نباشد. بنابراین خوب توجه بفرمایید که وقتی ما دربارهٔ مسألهٔ تعلیم و تربیت صحبت می‌کنیم باید بدانیم که این امر مبهم و پیچیده‌ای است که همهٔ خانواده‌ها اعم از تحصیلکرده و تحصیل نکرده با آن روبرو هستند و باید تصور روشنی از این امر پیچیده داشته باشند.

به نظر بنده ما باید در برخورد با مفهوم تعلیم و تربیت به چند نکته توجه داشته باشیم. اول اینکه این مفهوم را به صورت روشن و واضح درک بکنیم، و این کار متخصصان تعلیم و تربیت و رسانه‌های گروهی است که مردم را با مفهوم تعلیم و تربیت آشنا کنند. بیان مطالب کلی از قبیل پرورش فردی مفید و مؤثر، از طریق ایجاد رفتار مطلوب و رشد دادن استعدادها، هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. برای اینکه اگر از همان کسی که می‌گوید تعلیم و تربیت یعنی ایجاد رفتار مطلوب، بپرسند که مطلوب یعنی چه؟

مطلوب در چه زمینه‌ای؟ و ما چگونه می‌توانیم رفتار مطلوب را مشخص کنیم و بعد در رفتار بچه‌هایمان منعکس کنیم؟ می‌بینید که پاسخی ندارد. از این رو مفاهیمی که متخصصان تعلیم و تربیت، مبلغان، مربیان و به اصطلاح آنان که در رسانه‌های گروهی کار تبلیغی برای بالا بردن معلومات تربیتی افراد را به عهده دارند، ارائه می‌دهند، باید کاملاً روشن و واضح باشد.

نکته دوم اینکه مفاهیم تعلیم و تربیت باید در تمام مقاطع رشد (کودکستان، دبستان، دبیرستان و دانشگاه) قابل اجرا باشد.

به نظر بنده ما باید در برخورد با مفهوم تعلیم و تربیت به چند نکته توجه داشته باشیم. اول اینکه این مفهوم را به صورت روشن و واضح درک بکنیم، و این کار متخصصان تعلیم و تربیت و رسانه‌های گروهی است که مردم را با مفهوم تعلیم و تربیت آشنا کنند. بیان مطالب کلی از قبیل پرورش فردی مفید و مؤثر، از طریق ایجاد رفتار مطلوب و رشد دادن استعدادها، هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. برای اینکه اگر از همان کسی که می‌گوید تعلیم و تربیت یعنی ایجاد رفتار مطلوب، بپرسند که مطلوب یعنی چه؟

مطلوب در چه زمینه‌ای؟ و ما چگونه می‌توانیم رفتار مطلوب را مشخص کنیم و بعد در رفتار بچه‌هایمان منعکس کنیم؟ می‌بینید که پاسخی ندارد. از این رو مفاهیمی که متخصصان تعلیم و تربیت، مبلغان، مربیان و به اصطلاح آنان که در رسانه‌های گروهی کار تبلیغی برای بالا بردن معلومات تربیتی افراد را به عهده دارند، ارائه می‌دهند، باید کاملاً روشن و واضح باشد.

نکته دوم اینکه مفاهیم تعلیم و تربیت باید در تمام مقاطع رشد (کودکستان، دبستان، دبیرستان و دانشگاه) قابل اجرا باشد.

### ● آقای عصاره:

آقای دکتر شفیع آبادی، با توجه به اینکه حضرت عالی در زمینه آموزش خانواده تألیفات دارید و در جایی با استفاده از اصول "کانتور" استدلال فرموده‌اید که خانواده‌ها به شکل درونی علاقه‌مندند که در زمینه دستیابی به خوشبختی و سعادت فرزندان‌شان آموزش‌هایی ببینند و بنابراین خودبخود از کلاسهای آموزش خانواده استقبال می‌کنند، می‌خواهم از جناب عالی بپرسم که یک طرح ملی و فراگیر برای دانش‌افزایی خانواده‌ها باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟





### ● آقای دکتر شفیع آبادی

من می‌خواهم این سؤال را به سؤال قبلی، یعنی تأثیر خانواده در شخصیت کودک مربوط کنم. به نظر من باید بحث را خیلی عملیاتی بکنیم، بدین معنی که آن اجزاء شخصیتی را که برای خانواده‌ها ملموس هستند استخراج کنیم. همان‌طور که شما اشاره فرمودید ما در حال حاضر پنج بعد از شخصیت را می‌شناسیم. در بعد جسمی، یعنی در بعد رشد جسمی شخصیت، خانواده‌ها چه می‌توانند بکنند؟ قطعاً نقش خیلی مهمی در تأمین بهداشت جسمی، مراقبت‌های بهداشتی و تأمین غذا می‌توانند داشته باشند، در صورتی که در زمینه بیماریها، حفظ سلامت و پیشگیری از بیماریها به خانواده‌ها آموزش بدھیم، و چون اعتقاد داریم که تمام اجزای انسان با هم ارتباط دارند، اگر افراد رشد جسمی پیدا کنند، به‌طور قطع در دیگر ابعاد نیز ارتقاء می‌یابند.

بعد دیگر شخصیت، بعد ذهنی است. در این زمینه سؤالاتی از این قبیل مطرح است: بچه‌ها چگونه می‌آموزند و چگونه قوای

عقلانی آنها رشد می‌کند؟ آیا خانواده‌ها نیاز به آموزش در این زمینه دارند؟ چه سیستم‌های آموزشی، برای چه سنی و چگونه می‌تواند به ارتقای آموزشی و رشد ذهنی کمک کند؟ پس خانواده‌ها در این زمینه هم نیازمند هستند.

کودک همچنین باید از رشد روانی مطلوب برخوردار باشد، یعنی احساس امنیت کند. یک پدر و مادر مضطرب جز اضطراب چیزی به بچه منتقل نمی‌کند. اعضای خانواده‌ای که روی پای خود نیستند و اعتماد به نفس ندارند، چگونه می‌توانند کودکی با شخصیت مطلوب و خودپنداری مثبت بار بیاورند؟ پس در این قسمت هم احتیاج به آموزش دارند.

در بعد اجتماعی و چگونگی برقراری ارتباط با دیگران و نحوه معاشرت نیز اگر پدر و مادر آگاهی کافی نداشته باشند نمی‌توانند در تربیت مطلوب فرزند خود در این بعد نیز موفق باشند. در بعد اخلاقی هم اگر پدر و مادر خود معتقد به مسائلی نباشند چگونه می‌توانند فرزندی پای‌بند به اصول اخلاقی بار بیاورند؟ در زمینه رشد ابعاد شخصیتی مایلیم نظریه



تربیت فرزندانشان در سنین مختلف دقیقاً تعیین کنیم و بدانیم چه نوع آموزشی را باید به چه گروهی از والدین بدهیم.

نکته دوم اینکه مشکلات والدین را شناسایی کنیم. به عبارت دیگر موضوعاتی که در سخنرانیها مطرح می شود مربوط به مشکلات مبتلا به والدین باشد. به همین دلیل من همیشه توصیه می کنم که مدیران مدارس در اول هر سال به مشکل شناسی والدین بپردازند. نکته سوم اینکه آموزش خانواده احتیاج به برنامه ریزی دارد. بدین معنی که عده ای از والدین ممکن است بچه خردسال داشته باشند و آوردن بچه به جلسه سخنرانی احتمالاً ایجاد اختلال خواهد کرد. از این رو باید محلی برای نگاهداری بچه های خردسال در نظر گرفته شود. و نکته آخر اینکه جلسات آموزش خانواده را به صورت سخنرانی برگزار نکنیم، بلکه از قبل منابعی را تعیین کنیم و به والدین بگوییم که آنها را مطالعه کنند و در جلسات مربوطه درباره آن موضوعات بحث شود و این دوره ها نیز پیگیر باشد. همچنین در مورد انتخاب سخنران هم نظارتی توسط سازمان مرکزی انجمن اولیاء و مربیان صورت گیرد.

#### ● آقای عصاره:

با توجه به اینکه سؤال بنده در مورد ویژگیهای طرح ملی و فراگیر آموزش خانواده و سازمانهایی که باید در این امر دخالت کنند بدون پاسخ ماند، بار دیگر این سؤال را از محضر جناب آقای دکتر شفیع آبادی می پرسم. چون ما معتقدیم که این کار تنها وظیفه انجمن نیست و سازمانهایی مانند صدا و سیما، ستاد انقلاب فرهنگی و شورای فرهنگ عمومی نیز

فردی به نام «آنارو» را هم مطرح کنم. ایشان که یکی از متخصصان شغلی مطرح در سطح جهان است اعتقاد دارد که سیستمهای تربیتی خانواده حتی می تواند تعیین کننده شغل آینده فرد باشد (خوشبختانه در دانشگاه علامه طباطبائی و دانشگاه تربیت معلم، یکی دو نفر از دانشجویان دوره کارشناسی ارشد من در همین زمینه تحقیق کرده اند که پایان نامه هایشان موجود است). یادآور می شوم که این مسأله را من در کتاب راهنمایی شغلی و مشاوره به طور کامل مطرح کرده ام.

و اما در ارتباط با این سؤال که برای آموزش خانواده ها چه کار باید بکنیم؟ بنده اعتماد راسخ دارم و تجارب چندین ساله ام نیز در این زمینه نشان می دهد که خانواده ها از مسأله آموزش بسیار استقبال می کنند، چرا که انسان کنجکاو و علاقه مند به یادگیری است. نکته مهم دیگر این است که من معتقدم انسان در هر سنی می تواند یاد بگیرد، پس مبدا فکر کنیم که پدر و مادری پیر هستند و زمان یادگیری ایشان گذشته است. همچنین والدین از همدیگر نیز یاد می گیرند و این همان آموزش گروهی است که شما در انجمنها مطرح می فرمایید. وقتی که جمعی درباره بچه هایشان صحبت می کنند، من گاهی اصلاً چیزی نمی گویم و فقط در جایی که مسائل غلط مطرح می شود و یا بحث دچار انحراف می شود، آن وقت دخالت می کنم. بنابراین والدین بهترین معلمان هم هستند، خصوصاً در عصری که آن را عصر انفجار اطلاعات می نامیم، والدین باید مسائل را یاد بگیرند. منتها در این یادگیری باید چند نکته مورد توجه باشد:

یکی اینکه باید نیازهای والدین را در مورد



باید در این زمینه مشارکت داشته باشند.

### ● آقای دکتر شفیع آبادی

اگر بخواهیم برنامه آموزش خانواده را در سطح ملی اجرا کنیم، باید شورایی مرکب از گروههایی که به نوعی با سیستمهای تربیتی در ارتباطند و استادان دانشگاه در رشته تعلیم و تربیت، سازمان صدا و سیما، وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و آموزش عالی و تمامی کسانی که با تربیت جامعه درگیر هستند تشکیل شود و در آن نظریات مختلف در این زمینه مطرح گردد.

### ● آقای عصاره:

در حال حاضر در کلاسهای آموزش خانواده ما یک سلسله مواد و موضوعات درسی تدریس می شود. البته شورای طرح جامع خانواده انجمن در حال تدوین سرفصلهای جدیدی است که موضوعات مربوط به تربیت فرزندان در مقاطع سنی مختلف، موضوعات مربوط به جوانان در آستانه ازدواج و ... را از هم

تفکیک می کند. حال خانم دکتر فردوسی، با توجه به اینکه حضرت عالی در کلاسهای آموزش خانواده تدریس کرده اید، با مدرسان ما ارتباط داشته اید و خودتان هم در آستانه انجام یک سلسله تحقیقات و پژوهشها هستید، به نظر جناب عالی ما باید بر روی چه مواد درسی بیشتر تأکید کنیم و ساعات این دوره ها چه مقدار باشد تا مؤثرتر واقع گردد؟

### ● خانم دکتر فردوسی:

در مورد زمان کلاسهای آموزش خانواده، تجربه ثابت کرده است کلاسهایی که برای والدین تشکیل می شود، نباید بیش از دو ساعت طول بکشد، زیرا هم جاذبه اش را از دست می دهد و هم والدین دقت و تمرکز کافی نخواهند داشت. من فکر می کنم آموزش برای این دسته از والدین باید به صورت سمعی و بصری باشد و همه صحبت های مدرس نیز چاپ و منتشر شود و در اختیار آنان قرار گیرد. عوامل مؤثر در شخصیت کودک و نوجوان لطفاً ورق بزنید

## ● آقای عصاره :

در شرایط کنونی به لحاظ مناسبات اجتماعی و اقتصادی جدید، کانون خانواده در جامعه جهانی و نیز در جامعه ما قدری آسیب پذیر شده است. دو نکته‌ای که تأثیرات نامطلوب بسیاری بر خانواده به جا می‌گذارد، یکی عدم درک متقابل زن و شوهر است و دیگری فاصله نسلی از همدیگر. حال سرکار خانم دکتر فردوسی، به نظر جناب عالی که مطالعاتی بر روی خانواده و مسائل آن داشته‌اید، ما در شرایط فعلی دوره‌های آموزش خانواده چه نقشی می‌توانیم در کاهش این مشکل داشته باشیم؟

## ● خانم دکتر فردوسی :

شرایط اقتصادی و اجتماعی زمان ما خانواده‌ها را پرکار کرده است. خانواده‌های پرکار خانواده‌هایی هستند که در آنها پدر و مادر عمدتاً به دلیل اقتصادی مجبورند خارج از خانه کار کنند و ساعات بسیار کمی در خانه باشند. در چنین خانواده‌هایی ضعف تحصیلی، ضعف شخصیتی، مشکلات رفتاری و عدم امنیت در خانواده فوق‌العاده زیاد است. بچه‌های بزرگتر مسؤول پرورش بچه‌های کوچکتر شده‌اند و هنگامی که با خانواده صحبت می‌کنیم، آنها فقط مسأله اقتصاد را مطرح می‌کنند و این امر بسیار نگران کننده و تکان دهنده است. یعنی بدین ترتیب در آینده عملاً کانون گرم خانوادگی نخواهیم داشت و متأسفانه مسأله حاکمیت فردیت بوجود خواهد آمد. به عبارت دیگر در خانواده‌ها طوری خواهد شد که هر کس بگوید: "من"، "من" وقت ندارم، باید بروم." این روزها پدرها و مادرها برای بچه‌های

از جمله موضوعاتی است که باید در کلاسهای آموزش خانواده تدریس شود، زیرا همه مسائلی که در زمینه تربیت و رفتار مورد بحث قرار می‌گیرد تحت تأثیر عوامل شخصیتی قرار دارد. مسائل بهداشتی در سطح بسیار گسترده، در سطح پیشگیری‌های اولیه، ثانویه و ثالث باید به والدین آموزش داده شود.

موضوع دیگر در زمینه پیشگیری از مشکلاتی است که برای بچه‌ها بوجود می‌آید. این مشکلات می‌تواند به مشکلات ذهنی، مشکلات رفتاری، مشکلات شخصیتی و مشکلات روانی تقسیم شود.

در کنار اینها باید بحث‌هایی در زمینه آسیب‌شناسی روانی داشته باشیم. من فکر می‌کنم اگر والدین ما در زمینه آسیب‌شناسی روانی و سبب‌شناسی آن اطلاعاتی دریافت کنند، این خود به امر پیشگیری کمک کند و در امر تشخیص هم حائز اهمیت است.

آسیب‌شناسی اجتماعی هم از دیگر موضوعاتی است که باید در کلاسهای آموزش خانواده بدان پرداخته شود. یعنی والدین ما باید بدانند که چه عواملی در اجتماع وجود دارد که ممکن است به بچه‌هایشان آسیب برساند. همچنین مطالب باید به‌طور منظم و سیستماتیک ارائه شود و بعد هم همان‌طور که گفتیم چاپ و منتشر گردد. فضای روانی حاکم بر کلاسهای آموزش خانواده، مکان مناسب، گرما و سرما و نور مناسب نیز در امر یادگیری والدین تأثیر می‌گذارد. اگر همراه با جلسات سخنرانی برنامه‌های دیگری از قبیل نمایش فیلم و پذیرایی هم ترتیب داده شود، بر جاذبه این کلاسها خواهد افزود.

رشد یک نوجوان است و او راه خودش را پیدا می‌کند. پس حلّ این مشکل فقط و فقط با آموزش خانواده‌ها و باز کردن مسائل میسر خواهد شد.

### ● آقای عصاره:

خانم دکتر فردوسی، آخرین سؤال من این است که چه توصیه‌هایی برای برنامه‌ریزان و تدوین‌کنندگان برنامه‌های آموزش خانواده در انجمن اولیاء و مربیان دارید؟

### ● خانم دکتر فردوسی:

یکی از توصیه‌های من این است که مدرسان دوره‌های آموزش خانواده را ثابت نگه دارید، زیرا وقتی که مربیان از مکاتب مختلف سخن می‌گویند، والدین را دچار تضاد می‌کنند. حداقل مدرسان باید از افرادی باشند که پیرو مکتب واحدی هستند، تا بتوانند مطالب را یکدست به والدین انتقال بدهند. باز هم تأکید می‌کنم که ما همیشه باید مستمعان خود را در نظر داشته باشیم.

توصیه دیگر این است که کلاسها متعدد باشد، زیرا حضور مثلاً دویست نفر در یک کلاس، واقعاً کارایی را کم می‌کند.

نکته دیگر اینکه ساعات مناسبی برای کلاسها انتخاب بشود. مشارکت والدین در تعیین زمان مناسب، در استقبال آنها بسیار مؤثر خواهد بود.

و نکته آخر این است که از ارائه دروس تکراری جداً خودداری شود و مطالب مورد بحث قبلاً در اختیار والدین قرار گیرد و از مطالبی که قبلاً آموخته‌اند امتحان به عمل آید.

خودشان وقت ندارند و بچه‌ها هم بر اثر فاصله‌ای که وجود دارد می‌گویند: "ما هم درس نمی‌خوانیم". خانواده‌ها پرکار شده‌اند و به لحاظ فاصله سنی که بین والدین و فرزندان وجود دارد، گاهی ملاحظه می‌کنیم که پدرها و مادرها دوران کودکی و نوجوانی خود را با بچه‌هایشان مقایسه می‌کنند و می‌گویند: "ما وقتی به سن شما بودیم این جور نبودیم، ما خیلی خوب بودیم، معلمان بیست بود و..." که این طرز برخورد فاصله میان پدر و مادر و نوجوان را افزایش می‌دهد. در حالی که همیشه توصیه کرده‌ایم که والدین خودشان را مشابه فرزند جلوه بدهند، مثلاً بگویند: "من هم که به سن تو بودم همین جور بودم. من هم در دوره نوجوانی گاهی سست می‌شدم و نمی‌خواستم درس بخوانم، بعضی اوقات هم با پدر و مادرم تضاد داشتم، ولی چون من این دوره را طی کرده‌ام تجربیاتی دارم و می‌خواهم به تو بگویم که اگر از این مسائل خودت ناراحت هستی، فکر نمی‌کنی اگر این طوری عمل کنی بهتر باشه؟" بدین ترتیب ما به فرزندان نزدیکتر می‌شویم و علی‌رغم تفاوت سنی، فرهنگی و یا هر تضادی که با او داریم، با احساس همدلی و نزدیکی می‌توانیم بسیاری از مشکلات را حل کنیم.

بنابراین باید مسائل را با ذکر مثالهای مختلف و ملموس برای والدین روشن کرد، و این کار تنها از طریق سخنرانی و کلاسهای آموزشی میسر نیست، بلکه باید جلسات گفت و شنود با پدران و مادران تشکیل داد و به سؤالات آنها پاسخ گفت. زیرا به نظر بنده تعارضها و تضادها از جانب خود والدین شروع می‌شود، وگرنه تعارض و تضاد بخشی از